

## درسی از مبارزات «الفتح»

دیگر افسانه‌ها شکست ناپذیری اسرائیل در برابر اشراپیه وجود ندارد. پس از رسوایی امپریالیسم آمریکا در ویتنام، این دومین افسانه امپریالیستی است که در سالهای اخیر با شکست روبرو میشود.

شکست های اسرائیل را بویژه در پیروزی های الفتح (جنبش رهایی فلسطین) باید مشاهده کرد. امروز بر همه روشن است که آن آتشی که جانبازان الفتح در درون اسرائیل، در زیر پای او، در پیرامون او افروخته اند ریشه این دولت فاشیست و دست پرورده امپریالیسم را خواهد سوخت. روزیکه اسرائیل بشیوه نازی ها، با مبادرت بجنگ «برق آسا» با تکیه بر اسلحه های مدرن و بی اعتنا بقدرت خلق پرکشورهای عربی حمله ور شد، بی پنداشت که آنها را برای همیشه مرعوب و منکوب ساختند. در میان سران دول عربی هم کسانی بودند که تحت تأثیر تبلیغات امپریالیست ها و روزیونیست های شوروی، شقیقه قدرت اسلحه گردیده و در برابر ضربه دشمن صیحت مانده بودند. اما سازمان الفتح، همین تعرض دشمن و پیروزی موقت او را مبداء گسترش حملات خویش قرار داد زیرا که بنا بر آموزش رفیق مائوسه دون: «در شکست های ما عناصر پیروزی و در پیروزی های دشمن عناصر شکست خوابیده است» زیرا گفتند: «در جنگ با انسانهاست نه با اسلحه، زیرا که دشمن مهاجمی که برخاک ملت های انقلابی می تازد با پای خود بگور می رود امروز سازمان الفتح بصورت نیروی مهم سیاسی جهان عرب در آمده است، نقش خطیری در تعمیق سیاست ضد امپریالیستی اعراب ایفا میکند، نقطه سراسر را میگوید بلکه مواضع نیروهای ارتجاعی و محافظه کار جامعه عرب را نیز در زیر ضربه میگیرد، سیجنده قوای خلق است، مانع بزرگی در راه اجرای دستاثر امپریالیسم آمریکا و روزیونیسم شوروی در مسأله فلسطین است.

در سال ۱۹۵۶ که سازمان الفتح در اثر تهاجم امپریالیسم انگلستان و فرانسه و صهیونیسم بمنظور مقابله زور ضد انقلابی با زور انقلابی بوجود آمد با دشواری های عظیم روبرو شد. وی را ماجراجو خواندند و دولت های عربی از بیم قدرتش از بی از بیم خلق مسلح بخلع سلاح الفتح مبادرت جستند. وی الفتح بمسازمان یافتن و نیرو گرفتن ادامه داد و پس از قریب ده سال کار پرشکوه نخستین بار در ژانویه ۱۹۶۵ بر دشمن دستبرد زد. این نبرد و اعلامیه ای که در پی آن منتشر شد اسرائیل را لرزاند، دولت های عرب را بشگفتی انداخت و نور امید بر دل خلق های عرب افشاند. معذ لکن برای حمله اسرائیل (ژوئن ۱۹۶۷) که عملیات الفتح شدت یافت حتی عدای از دوستان خلق نیز هنوز بامکان کامیابی الفتح بدیده تردید مینگریستند و جنگ تودهای طولانی را در شرایط موجود بی مورد مینداشتند. اما امروز همی بینند که فلسطین ویتنام دوم است، اسرائیل شکست خوردنی است و روزیونیست های شوروی و عرب که خلق ها و دولت های عرب را برامسالت آسز میکشاند کاری جز خیانت انجام نمیدهند.

پیدایش و مبارزات الفتح حاوی تجربه گرانبهائی برای همه خلق های جهان و از آنجمله خلق ماست. البته شرایط خلق ما با شرایط خلق های عرب و از آنجمله خلق فلسطین تفاوت بسیار دارد، چنانکه شرایط خلق های مذکور با شرایط خلق ویتنام، خلق چین و خلق شوروی

## فرخنده باد انقلاب اکتبر خلق چین

با قافو حندی های رشد و پیروزی انقلاب در این کشورها است. تجربه انقلاب چین به برقراری این حکم محدود نمیشود که تنها از طریق جنگ تودهای میتوان به تسخیر قدرت سیاسی نائل آمد بلکه قوانین عام این جنگ را نیز به توده های انقلابی می آموزد. می آموزد که اگر دشمن در آغاز نیرومند است لزومی نباید هراسید. نیروهای انقلابی اگرچه در آغاز ضعیف اند، با بکار بستن قوانین این جنگ بتدریج قوای دشمن را تحلیل میبرند. ممر نیروهای خویش میافزایند، گام بگام تناسب نیروها را بسود خویش تغییر میدهند و سرانجام بر دشمن ظفر میبندند. «نیروهای انقلابی خلق همیشه از ضعیف به قوی و از کوچک به بزرگ رشد می یابند. این قانون عام بشریت بقیه در ص ۳

وزنه مرک در راه نافع خلق پیش از کوه نای شان است - مائوسه دون

### مرگ هوشی مین

به کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام رفقای عزیز

ما با اندوه تمام از درگذشت صدر کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام و رئیس جمهوری دموکراتیک ویتنام، رفیق هوشی مین آگه شدیم. ما بنام کلبه اعضای سازمان خود و بنام خلق ایران همدردی برادرانه خویش را باین مناسبت بشما و خلق دلاور ویتنام تقدیم میداریم.

رفیق هوشی مین، این انقلابی برجسته پرلترنی، این رهبر کبیر خلق ویتنام، همه عمر خویش را به آرمان طبقه کارگر و رهایی خلق ویتنام مصروف داشت، حزب کمونیست ویتنام ( اکنون حزب زحمتکشان ویتنام) را بنیاد نهاد و خلق را در مبارزه با امپریالیسم فراسه، ژاپن و آمریکا رهبری کرد. نام او با کلبه مبارزات قهرمانان خلق ویتنام در نیم قرن اخیر بهم پیوسته است.

آنچه او انجام داد سهم درخشانی است که در راه رهایی طبقه کارگر و حیات خلقهای شقیقه آزادی انداخته است.

ما ایمان داریم که خلق ویتنام در مبارزه مدس خود برصدد امپریالیسم تجاوزکار آمریکا بمنظور آزاد ساختن جنوب و دفاع از شمال و تحقق بخشیدن به وحدت میهن پیوسته از آموزشهای هوشی مین کبیر الهام خواهد گرفت.

افشار جاودان بر هوشی مین کبیر سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

۵ سپتامبر ۱۹۶۹

بیست سال قبل انقلاب چین پیروز گردید و جمهوری تودهای چین پا بر عرصه وجود نهاد.

پیروزی انقلاب چین و تأسیس جمهوری دموکراتیک چین توده های چین، پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر بزرگترین حادثه تاریخی در تاریخ تکامل بشریت است.

انقلاب اکبر خلق چین، سرزمینی پهناور را بیک چهارم جمعیت کره زمین را از بوع استعداد و استثمار آزاد ساخت و در شاهراه ساختمان جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی انداخت. انقلاب اکبر خلق چین جبهه امپریالیسم و ارتجاع را بشدت تضعیف کرد، ارکان آنرا سست و متزلزل ساخت، تضاد های درونی دنیای امپریالیسم را تشدید نمود و آنرا گامی بلند بسوی زوال و انحلال کشانید.

خلق کبیر چین، در روز رهبری حزب پر افتخار کمونیست چین، آموزگار حردمند رفیق مائوسه دون ۲۵ سال تمام با امپریالیسم جهانی و دستیاران داخلی آن جنگید، دشواری های سینماری را از سر گذرانید. قربانی های فراوان داد، سر حجام از عرصه سرد پیروز و سر بلند بیرون آمد، امپریالیسم را از صحنه کشور چین بیرون راند. نوکران چینی امپریالیسم را از سر قدرت بریز کشید و قدرت - اکمه را بجنگ آورد.

پیروزی جنگ انقلابی خلق چین شکافی در جبهه مشرقی امپریالیسم باز کرد، تناسب نیروهای جهان را بطور قابل ملاحظه تغییر داد، جنبش های انقلابی خلقهای کشورهای مختلف را به پیش راند. از آن پس جنبش های آزادی بخش آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بمرحله تاریخی نوینی گام گذارند. (لنینیانو)

تجارب انقلاب چین و تعدیم تئوریک آنها مارکسیسم-لنینیسم را غنا بخشید و آنرا بمرحله ای نوین، مرحله اندیشه مائوسه دون ارتقا داد. اندیشه مائوسه دون مارکسیسم-لنینیسم دوران ما است، دورانی که در آن امپریالیسم روسزوال میبرد و سوسیالیسم بسوی پیروزی میشتابد.

تجربه انقلاب اکبر خلق چین، ای بار دیگر این اندیشه مارکسیسم را به اثبات رسانید که توده های خلق برای رهایی از اسارت و بندگی، رهایی از ظلم و ستم طبقات حاکمه و حامیان امپریالیست آنها، باید این طبقات را با زور سرنگون ساخته و قدرت سیاسی را در دست خود بگیرند. برای براندختن ستم امپریالیسم و نوکران آنها راهی جز توسل بجنگ انقلابی نیست. جنگ تودهای انقلابی از واقعیت عینی کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودال بر میخیزد و در انطباق

## گرایش های از آن سوی خط

آن میزند و آنرا بصورتی قابل پسند برای امپریالیسم در می آورد. روزیونیسم آتش نشان انقلابات است، آرایشگر ارتجاع و امپریالیسم است، دستیار آنهاست. مارکسیسم - لنینیسم فقط باغلبه بر روزیونیسم میتواند در بیکار با ارتجاع و امپریالیسم پیروز گردد. تا وقتی که توده ها از دام روزیونیسم نرسته و بر رهبری مارکسیستی - لنینیستی نییوسته اند همچنان در زنجیرهای رنگارنگ ارتجاعی گرفتار خواهند ماند.

مبارزه با روزیونیسم بویژه از آنجهت لازم می آید که روزیونیسم در لباس مارکسیسم - لنینیسم بر توده ها رخ مینماید، اصطلاحات مارکسیستی - لنینیستی بر زبان دارد، احزاب کمونیستی را از دروازه تسخیر میکند. و قول سعدی:

زحم دندان دشمنی بتراست کنماید بچشم مردم دوست در ایران نیروهائی هستند که مارکسیست لنینیست نیستند

و حتی با ایدئولوژی پرولتری بمخالفت بر میخیزند ولی بطور عینی، بعلت وضعی که در برابر ارتجاع و امپریالیسم اختیار میکنند انقلابی اند، بطور عینی با مارکسیست ها - لنینیست ها در سنفر واحدی میچنگند. وظیفه ما نزدیک شدن بآنها، روشنگری آنها، افشاح آنها و اتحاد با آنهاست. آن خط فاصلی که انقلاب را از ضد انقلاب جدا میکند ما و آنها را در یک طرف و روزیونیست ها و ارتجاع و امپریالیسم را همه باهم در طرف دیگر بقیه در ص ۳

روزیونیست های حزب توده ایران یکی از گفترهای رادیویی خود را در ۲۶ ژوئیه بمارکسیست ها - لنینیست ها - اصطلاح خود آنها مائوسیت ها - اختصاص داده بودند. رادیوی پیک ایران گفت: «ما اینها (یعنی مارکسیست ها - لنینیست ها) را مخالفان خود و گاه مخالفان عنود و سرسخت خود» مینامیم. ولی معذک همین ما و آنها وجوه مشترک کم نیست»، «سیاست ما با آنها صحتی است بر مبارزه و اتحاد»، «ما تمه تیز مبارزه» را توضیح دهیم دشمنان طبقاتی «کرده ایم»، «ما این نبرد ایدیه ای (یعنی نبرد با مارکسیست ها - لنینیست ها) را مقدم بر نبرد با امپریالیسم و ارتجاع نمیدانیم».

روزیونیست ها با این گفتار میخواهند چنین بنمایند که تضاد مارکسیست ها - لنینیست ها با آنان تضادی است در درون جنبش مارکسیستی - لنینیستی، در درون خلق، و فرجام آن عیارت است از اتحاد و طرف تضاد. میخواهند چنین جلوه دهند که روزیونیسم «روایتی دیگر» از مارکسیسم - لنینیسم است.

این دام تازه ایست در راه انقلابیون ایران. کمیسر لنین روزیونیسم را «جریان ضد مارکسیستی در درون مارکسیسم» مینامید. روزیونیسم مظهری از ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کمونیستی است. روزیونیسم روح انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را از آن میگیرد، لبه برآی آنرا میساید، زنگار انحطاط و ابتذال بر

## رهائی خلق ایران در پی پیروزی جنگ توده های است

توفان انقلاب که هم‌اکنون در آمریکای لاتین برپاست بار دیگر ستایش زحمتکشان و خلق‌های رنج‌دیده جهان و امیدواری آنان را برانگیخته است. در جنوب ریورگراند کشور نیست شهری نیست که در آنجا امپریالیسم و چاکرانش در اثر یوکوش، انقلابی توده‌ها بلور زنیافته باشند. اقتصاددانان، روزنامه‌نگاران و سیاستمداران رنگارنگ بورژوازی بر روی آن نفیوت‌های صوری که در آمریکای لاتین وجود دارد تکیه میکنند تا اتحاد آنها را در مبارزه ضد امپریالیستی منکر شوند. . . . .

کسانیکه فقط این جنبه را میبینند با دید امپریالیست‌ها نگاه میکنند که پیوسته برای حکومت کردن به تفرقه انداختن توسل جستجو میکنند.

این درست است که در آمریکای لاتین مناظر مختلفی برخوردار میشود، زبانها مختلف است، رنگها متفاوت است، درجات تکامل یکسان نیست، رژیم‌های سیاسی گوناگون است ولی پدیده مهم و اساسی عبارت است از وحدت عمیق ۲۶۰ ملین مردم آمریکای لاتین در برابر امپریالیسم آمریکا، فرانسه، انگلستان، هلند و گاشنگان بومی آنها.

این نیز روشن است که استعمارگران اروپائی که هنوز قطعاتی از آمریکای لاتین در دست دارند با امپریالیسم آمریکا جبهه واحدی را در برابر خلقهای این سامان تشکیل میدهند.

وقتی انسان تاریخ ممالک آمریکای لاتین را از نظر میگرداند از قهرمانی انقلابی خلقهای این ممالک و از اینکه باز هم امپریالیسم آمریکا در مسند قدرت باقی مانده است در شگفت میماند. امپریالیسم آمریکا که از در رانده میشود از پنجره بدریون میآید. افسار کودتا، لشکرکشی از شیوه‌های عادی و دیرینه اوست.

"پیروزی انقلاب کوبا در ۱۹۵۹، گرویدن رهبران کوبا به سوسیالیسم، غلبه خلق کوبا بر تهاجم ساخته و پرداخته کندی، امید فراوانی در سراسر آمریکای لاتین بوجود آورد تا آرزمان خلق‌های آمریکای لاتین چیزی از سوسیالیسم نمی شناختند مگر از طریق دستگاہهای بوروکراتیک احزاب کمونیست محلی که حتی در صورتیکه مبارزات انقلابی دشواری در پشت پرده داشتند (مانند برزیل) همگی متحجر شده و از خلبس زحمتکش برکنار مانده بودند. ناگهان انقلاب کوبا فرا رسید و چهره دیگری به آنها نشان داد: چهره پارتیزان قهرمانی که رژیم پنهانی مورد پشتیبانی امپریالیست‌ها را از پای درآورد، چهره خلقی که یکپارچه پیروز شدند در کنار برج و باروی امپریالیسم آمریکا قد علم کرده است.

بدشأنی انقلاب کوبا در آن بود که پیروزی بی‌پس‌از‌آنکه در او در سده روزیونیست خروشجفی در اتحاد شوروی غلبه کرد بمب روی داد. رهبران کوبا که سیاست را در مقرر فرماندهی نمی‌نشانند به فشار اتحاد شوروی که خرید و فروش عمده کوبا با اوست تسلیم شدند. رهبران کوبا بجای آنکه در درجه اول بر نیروی خود تکیه کنند و در پی ساختمان اقتصاد مستقل باشند کوبا را در وضع تولید کنند و محصولات کشاورزی و معدنی یعنی در وضع کشور نیمه‌مستعمره نگه داشتند.

مسلم بنظر میرسد که چه‌گوارا با چنین سیاستی که نتایجش قابل پیش‌بینی بود مخالفت میورزید ولی مخالفتش بشمر نرسید در عرصه سیاست خارجی، رهبران کوبا تجربه خویش را بصورت نقشه انقلاب برای همه ممالک آمریکای لاتین درآوردند و در یک سلسله از آنها به ترفیب قیامهائی دست زدند که با شکست خونین روبرو شد (پرو، آرژانتین، بلیوی) و در بلیوی بود که چه‌گوارا در میدان نبرد هلاک شد.

چرا این شکست‌ها روی داد؟ این شکست‌ها علی‌الاصول باین علت روی داد که کاستریست‌ها نقش رهبر حزب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را که در پیوند استوار با توده‌ها باشد انکار میکنند. آنها بر آنند که عملیات "نمونه وار" یک هسته پارتیزانی بمنزله "محرک" است و حزب باید پس‌تازین هسته پارتیزانی بوجود آید بطور کلی، آنها طرح مارکسیستی را واژگونه میگردانند و در واقع بنظریات بلانسکی باز میگردند که تاریخ آنها را محکوم کرده است.

تلخیصی از مقاله روزنامه "همانیتیه سرخ" شماره‌های ۸۹۱۷ و ۸۹۱۸ ژوئن ۱۹۶۹

# توفان انقلاب در آمریکای لاتین

بالتجربه کاستریست‌ها اگرچه خیانت بارز روزیونیست‌ها را (مثلاً در ونزوئلا، در بلیوی، در کواتالام) فاش ساختند ولی با عملیات ماجراجویانه خویش انقلاب را در بعضی از کشورها به عقب کشاندند و در بعضی دیگر توقف گردانیدند.

بجاست که ما در برابر خاطره چه‌گوارا، لوانس، دولا پرولتته - اوسدا و دیگرانیکه در مبارزه با امپریالیسم و چاکرانش برخاک افتادند سر تعظیم فرود آوریم. ولی در عین حال باید بخوبی به‌بینیم که کاستریسم، این تئوری نئونلانکیستی که در دوران روزیونیسم معاصر از خریده بورژوازی برخاسته است راه چارمائی را که خلق‌های آمریکای لاتین انتظار دارند بآنها نشان نمیدهد. بعلاوه، دیگر بنظر نمی‌رسد که رهبران کوبا بخواهند موازنه بین روزیونیسم و مارکسیسم لنینیسم را نگه‌دارند. حضور آنها در کنفرانس‌های و اتحادیه‌های انقلابی مسکو ثابت میکند که آنها روزیونیست‌ها بیشتر در جایای دارودسته برزوف گام میگذارند و مناظرات سابق خود را با روزیونیست‌های سابقه دار آمریکای لاتین که در مسکو (بعنوان "ناظر") در کنار آنان نشستند از یاد می‌برند. از اینجمله خلقهای آمریکای لاتین روزیونیست‌ها به یگانه انقلابیونی روی می‌آورند که تحلیل‌ها و اقدامات آنها با پراتیک مشخص مبارزه در آن قاره انطباق دارد، انقلابیونی که راه بسوی رهائی ملی و بسوی سوسیالیسم را بدرستی ارائه میدهند. . . .

همین که مسلم شد که رهبران کوبا را نه میتوان مرمواره صد کرد و نه میتوان از بین برد "سازمان دول آمریکا" به اقدامات "پرفیلاکسی" (تأمین مصونیت) دستزد: مانسند منفرد ساختن کشور "میکر بزرده" اعمال فشار بر متحدان آمریکا بنظیر پیوستن آنها به صومکشور مذکور و غیره.

پس از بحران دریای کارائیب در اکتبر ۱۹۶۲ بتدریج آشکار شد که امپریالیست‌ها بوجود یک دولت "سوسیالیست" در نیکرگوا غربی تن دادند مشروط بر آنکه مورد منفردی بیش نباشد. در اینصورت بر عهده روزیونیست‌های شوروی و آدامک‌های آنها در آمریکای لاتین است که بکلیه اقدامات لازم برای تأمین این منظور دست بزنند.

مجادلات رهبران کاستریست با دارودسته خروشجف - برزوف و ایادی بی اعتبار آنها در آمریکای لاتین بر همه معلوم است (اعراض کوبا از اضافی قرارداد مسکو که انحصار اتحسی شوروی و آمریکا را مقرر میدارد، امتناع بی از شرکت در چندین کنفرانس‌های لاتین که روزیونیست‌های روسیه ترتیب دادند، و غیره).

ولی خودداری از هرگونه تحلیل وضع واقعی در جنبش کمونیستی بین‌المللی و همچنین اعراض از اصل "تکیه بر نیروی خود" بتدریج گروه رهبران کوبا را که "مشری" ممالک روزیونیستی اروپا و در رأس آنها اتحاد شوروی هستند بدانجا کشانید که بمواضع ممالک اخیر بپیوندند. در عین حال، شوروی، چکسلواکی، لهستان و آلمان دموکراتیک با یک سلسله از کشور های فاشیستی آمریکای لاتین (برزیل، ونزوئلا، کلمبیا، پرو آرژانتین) روابط اقتصادی و سیاسی برقرار ساختند.

وامهای قابل توجهی به هیئتهای حاکمه آنها دادند (۱۰۰ ملیون دلار به رژیم نظامی برزیل، ۴۰ ملیون دلار به مرتجعان کلمبیا و غیره). احزاب روزیونیستی این کشورها جبهه واحد ضد امپریالیستی را در هم شکستند و چنانکه در ونزوئلا روی داد برای "قانونی شدن" در رژیم فاشیستی بدریوزگی دست زدند و باین طریق بر مبارزه انقلابیون آمریکای لاتین از پشت خنجر کوبیدند.

این کار بسود امپریالیسم آمریکا بود. امپریالیسم آمریکا همانقدر که پیش از ظهور روزیونیسم با شوروی و با احزاب

کمونیست آمریکای لاتین با تمام وسائل بمخالفت برمیخاست امروز به همان اندازه با استقرار سوسیال امپریالیسم روسیه در آمریکای لاتین روی خوش نشان میدهد. از لحاظ سیاسی، بقایای حیثیت کشور انقلاب کبیر در دست روزیونیست‌ها بمنزله عاملی برای نگهداری نظام استعمار نوین بکار می‌رود. از لحاظ اقتصادی، شکست مفتضاحانه و معلوم اتحاد برای ترقی "دشواریهای روزافزون امپریالیسم آمریکا که در ویتنام سرکوب شده و در لائوس، تایلند، اندونزی و غیره باناگائی مواجه گردیده" است کمک روزیونیست‌ها را به رژیم‌های طرفدار امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین ضروری میگرداند. امپریالیست‌های آمریکائی نه فقط از آن گه ندارند بلکه خندانند.

همکاری آمریکا و روسیه در سراسر جهان و نیز در آمریکای لاتین فقط بسود امپریالیسم و استعمار نوین است، و این نکته راهه خلق‌های آمریکای لاتین میدانند و یا خواهند دانست. همینکه معلوم شد که روزیونیسم موقتا در اتحاد شوروی و در رهبری اکثر احزاب کمونیست و از آنجمله احزاب کمونیست آمریکای لاتین غلبه کرده است کارهای وفادار به مارکسیسم-لنینیسم برای دفاع از آرمان پرتاریا بجایزه آشکار دست زدند در برزیل از ۱۹۶۲، در کلمبیا، در پرو در ۱۹۶۳-۱۹۶۴ رهبران روزیونیست منفرد گردیدند و نیروهای فعال احزاب کمونیست این کشورها بدور رهبری‌های واقعا مارکسیستی-لنینیستی گرد آمدند. بزودی در بلیوی، اسپانیا در سن دمیگ نیز چنین شد. در سایر کشورها مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها بجایزه درونی و برونی بر ضد روزیونیسم بخاطر وحدت عصر با سایر نیروهای انقلابی مشغول‌اند. . . .

اینکه شرایط برای نیروهای ضد امپریالیستی که جبهه آنها روزیونیست‌ها ترسیده بسیار مساعد است. در همه جا عناصر مشگله جبهه واحد ضد امپریالیستی انقلابی نیرومند و مشغول بر طبقه کارگر، دهقانان فقیر، روشنفکران انقلابی و حتی در بعضی از موارد، نظامیان ترقی وجود دارند. این جبهه ۹۵٪ اهالی آمریکای لاتین را در بر میگیرد. . . . مارکسیست‌ها لنینیست‌های آمریکای لاتین که مصمترین و با ارزش‌ترین مبارزان‌اند خواهند توانست ضعیف‌ترین صحیحی باین جبهه بدهند و آنرا به پیروزی رهبری کنند.

کرشمای از آن سوی خط بقیه از صر سوسیالیسم یعنی جمهوری توده ای چین و آلبانی است. امروز نقشه محاصره جمهوری توده ای چین را که روزیونیست‌های شوروی و امپریالیست‌های امریکائی طرح کرده‌اند و اخیرا از طرف برزوف نام "اضیت جمعی آسیا" گرفته در چهارراه جهان بردیوار سوانی کوبیده‌اند. همدستی با امپریالیسم آمریکا و ژاپن و حکومتی نظیر هند و ایران برای محاصره جمهوری توده ای چین - این است ضای که روزیونیست‌ها اتیکت مبارزه با امپریالیسم پارتیج با آن چسبانده‌اند! امروز همه میبینند که درهای ممالک روزیونیستی بر رو جاسوسان "محترم" امپریالیسم گشوده است و حال انکار کسیم‌ها - لنینیست‌ها در این ممالک مورد شدیدترین پیگردا هستند رفتار که روزیونیست‌های ایرانی بکمک استادان شوروی خود نسبت به مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها و هر مخالف سرسخت دیگر روا داشته و میدارند نمونه ایست از روش فاشیستی روزیونیست‌ها و ظهور کینه تسکین ناپذیر آنها نسبت به وفاداران به شی پروولتری است.

اینکه همین آقایان میخواهند جایی برای خود در صفوف خلقی باز کنند! نه! آقایان روزیونیست‌ها! جای شما را روزیونیست‌های شوروی همین کرده‌اند: بجای شما برکرسیم‌های "پروزیسیون اعلیحضرت" است تا بکمک اعلیحضرت بقیه نکات اساسی برناه خویش را نیز اجرا کنید! میان روزیونیسم و مارکسیسم لنینیسم فقط یک رابطه وجود دارد و آن مبارزه بی امانست، مبارزه ای که فقط یک فرجام خواهد داشت و آن سرکوب روزیونیسم است.

انقلابیون جهان هرگز از این نتیجه تاریخی غافل نمیشوند که مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با روزیونیسم جدا نیست.

## گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پروولتری است

درشما از آن سوی خط بقیه از ص قرار میدهد .  
کسانی که برای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی که میزنند ،  
سازش روزیونیسیم شوروی و امپریالیسم امریکا را بر سر تقسیم مجدد  
جهان تقدیس میکنند ، پشتیبانی روزیونیستهای شوروی را از  
حکومت محمد رضاشاه مثبت می شمارند ؛ تهاجم فاشیستی بر چکسلواکی  
را خاکسارانه تهنیت میگویند چگونه میتوانند جانی در کنار خلقها  
انقلابی جهان داشته باشند ؟

روزیونیست های حزب توده ایران در بیانیه معروف خود  
" درباره موضع بین المللی حزب " ( اول اسفند ۱۳۴۱ ) در وصف  
سیاست همزیستی مسالمت آمیز خروشچقی فتوا دادند که " در شرا  
کنونی ، مقدم شمردن هر شعار دیگری هر قدر هم از لحاظ نهضت  
بین المللی کارگری و مبارزه خلقها علیه امپریالیسم با اهمیت  
باشد نمیتواند معنای دیگری جز کم بها دادن بشعار عمده  
مبارزه یعنی سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد "

آنها با این فتوا انقلاب خلقها و بویژه انقلاب ملی و دمکراتیک  
و از انجمله انقلاب ایران را دریای همزیستی مسالمت آمیز خروشچقی  
قریانی کردند . آنها آشکارا شعار عمده " مبارزه مردم ایران را  
در پاسداری از سازش امپریالیسم و روزیونیسم خلاصه کردند .  
روزیونیستهای حزب توده ایران در عمل از این حد فراتر  
رفته مضمون توطنه ها و دسائس مشترک روزیونیسم و امپریالیسم  
را تا درجه " مقررات روابط بین المللی " بالا برده بنسب کفرآمیز  
سران کشورهای بزرگ " چنین نوشتند ( مردم ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۱ )  
: " در این کفرانسان است که باید نتیجه دید و باز دیده ها  
مذاکرات و توافقات ماههای اخیر شکل گیرد و صورت مقررات روابط  
بین المللی در آید . " آنها با این حکم خود صریحا حق ملتها  
را در تعیین سرنوشت خویش ، لزوم انقلاب و بویژه انقلاب ملی و  
ضد امپریالیستی نفی کردند . حکم آنها نباید آشکار تقسیم  
مجدد جهان بین روزیونیسم شوروی و امپریالیسم امریکا است .

روزیونیستهای حزب توده ایران از اینکه ککهای شوروی  
موجب تحقیر شدت بحران رژیم محمد رضاشاه گردیده اظهار  
شعف میکنند و بر آنند که سرمایه گذارهای روزیونیستهای شوروی  
در ایران که باتصویب محمد رضاشاه - و سلما در چارچوب سیاست  
امپریالیستی - صورت میگیرد " با موافقت و رضایت عمومی در کشور  
ما استقبال گردید . بخصوص از طرف حزب ماعمل مزدور ماباه  
اجرای یکی از نکات اساسی برنامه حزب در جهت تحکیم استقلال  
سیاسی و کسب استقلال اقتصادی تلقی گردید " ( مرد خرداد  
۱۳۴۸ )

پس اگر هم اکنون " یکی از نکات اساسی برنامه حزب " روزیونیست  
نیست " در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی  
بدست رژیم محمد رضاشاه در حال تحقق پذیرفتن است چگونه  
ممكن است این حزب در راه سرنوشتی چنین رژیمی که مجری یکی  
از نکات اساسی برنامه " اوست قدم برده اورد ؟ چگونه ممکن است  
نگهداری چنین رژیمی نکوشد ؟

ماهیت روزیونیستهای حزب توده ایران از روی اینگونه  
مواضع اساسی باید شناخت نه از روی فریادهای عوامفریبانه  
ضد دیکتاتوری و غیره . آنها مارکس و انگلس و لنین را گواه  
میاورند تا ثابت کنند که رژیم مخلوق کودتای ۲۸ مرداد ، رژیم  
که هستی خلق ایران را در بازیافتارنگران جهان بحراج گذاشته  
است ، مشغول اجرای یکی از نکات اساسی برنامه " آنها در جهت  
تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی " است !  
آنها میخواهند با قلم مارکس ، انگلس و لنین ، با قلمی که خط بطل  
بر جهان سرمایه داری و امپریالیسم کشید ، رژیم محمد رضاشاه را  
بیاریند ! چه جنایتی بالاتر از این !

ولی این قضاوت روزیونیستها بیش از آنکه سرشت تغییرنا  
رژیم کودتا را بشویند ماهیت برنامه خود روزیونیستها را آشکار  
میگرداند . این نشان میدهد که مضمون و مغز برنامه روزیونیست  
نیستهای حزب توده ایران کله بنقشه روزیونیستهای شوروی در  
تقسیم مجدد جهان با امپریالیستهای امریکا است .

روزیونیست ها میگویند : ما " لبه تیز مبارزه " را متوجه امپریا-  
لیسم و ارتجاع کرده ایم . اما همه میدانند که لبه تیز مبارزه  
روزیونیستها در سراسر جهان متوجه نیروهای انقلابی و در درجه  
اول نیروهای مارکسیستی - لنینیستی و در بقیه در مرتبه

فرخنده باد انقلاب ... بقیه از ص مبارزه طبقاتی  
و قانون عام رشد و تکامل جنگ تودهای است . گرچه در جریان  
رشد و تکامل جنگ تودهای دشوار ریها ، فرازونشیبها و شکست  
های فراوان ناگزیر است لیکن هیچ قدرتی را یاری نمیتواند  
که سمت عمومی تکامل جنگ تودهای را که مسلما به پیروزی خلق  
منتهی میگردد تغییر دهد " ( لنین بیانو ) .

انقلاب چین نشان داد که انقلاب در کشورهای مستعمره  
و نیمه مستعمره و نیمه فئودال برای آنکه به پیروزی کامل بیا-  
نجامد باید ناگزیر تحت سرکردگی طبقه کارگر انجام گیرد .  
انجام وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک در این کشورها و در عصر  
کنونی - عصری که با انقلاب کبیر اکبر در شوروی آغاز شد -  
میگیرد - جز با دست طبقه کارگر امکان پذیر نیست .

انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نه انقلاب  
بورژوازی از نوع قدیم است که به استقرار دیکتاتوری بورژوازی  
منتهی گردد و نه انقلاب پرولتاریائی است که در آن قدرت  
بدست پرولتاریا می افتد ، بلکه انقلابی است که طبقات انقلابی  
را به سرکردگی پرولتاریا - طبقاتی که علیه امپریالیسم فئودالی  
و سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک مبارزه میکنند - بقدرت  
میرساند . انقلاب در این کشورها ناگزیر در مرحله را میباید  
مرحله دموکراسی نوین که در آن وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک  
بپایان میرسد و مرحله سوسیالیستی که هدف آن ساختمان  
جامعه سوسیالیستی است . این دو مرحله با آنکه از یکدیگر  
شمارانند ولی با هم پیوند ناگسستنی دارند . گذار مرحله  
سوسیالیستی انقلاب مستلزم اتمام مرحله نخستین ، مرحله  
دموکراسی نوین است .

تئوری انقلاب دموکراسی نوین که ثمره انطباق خلاق  
مارکسیسم - لنینیسم بر واقعیت انقلاب چین و نتیجه تعمیم  
تجارب این انقلاب است هم اکنون مانند گوهر گرانبهائی بر  
کنجینه مارکسیسم - لنینیسم افزوده شده و مانند ستاره فروزانی  
راهنمای طبقه کارگر کشورهای منطقه توفان ها است .  
انقلاب چین یکی از اساسی ترین مسائل انقلاب  
پرولتاریائی یعنی تسخیر قدرت سیاسی را هم در تئوری و هم  
در عمل بسط داد و به مرحله عالی تری از تکامل رسانید . اما  
آموزش انقلاب چین تنها به تسخیر قدرت محدود نمی گردد بلکه  
چگونگی حفظ و تحکیم آنرا نیز در بر میگیرد .

انحطاط حزب ، احیای سرمایه داری و پیدایش طبقه جدید  
بورژوازی بوروکراتیک در اتحاد شوروی و عدهای دیگر از کشورهای  
سوسیالیستی گواه بر آنست که با تسخیر قدرت سیاسی و سلب  
مالکیت از صاحبان وسائل تولید ، یعنی با انقلاب سیاسی  
و انقلاب اقتصادی هنوز نمیتوان به عدم امکان بازگشت سرمایه  
داری اطمینان یافت برای جلوگیری از احیای سرمایه داری و  
پیشرفت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم باید به انقلاب دیگری  
در ست زد و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی ، انقلابی که نهاد  
انسان را تغییر دهد ، افکار ، عادات و رسوم بورژوازی را  
از ذهن او ریشه کن کند .

انقلاب چین برهبری بزرگترین مارکسیست - لنینیست  
دوران ما رفیق مائوتسه دون ، این معضل انقلاب سوسیالیستی  
را حل کرد ، راه حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و پیشرفت  
سوسیالیسم را بسوی کمونیسم به خلقهای جهان نشان داد .  
انقلاب فرهنگی در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا ، بخاطر حفظ  
و تحکیم سوسیالیسم و جلوگیری از احیای سرمایه داری ، تکامل  
تئوری دیکتاتوری پرولتاریا است ، فصل نوینی است که انقلاب  
چین بر دانش مارکسیسم - لنینیسم افزوده است .

حفظ و تحکیم قدرت طبقه کارگر و رشد و تکامل  
سوسیالیسم در چین ، درست در موقعیکه در اتحاد شوروی  
و عدهای دیگر از کشورهای سوسیالیستی ، روزیونیسم قدرت  
را در حزب و دولت غصب کرده و سرمایه داری را در تمام

زمینه ها بازگردانیده است ، در سرنوشت انقلاب جهانی ،  
در تکامل بشریت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم تاثیر بسیار مثبتی  
دارد و به خلقهای جهان نیروی عظیمی می بخشد .

جمهوری تودهای چین اکنون پایگاه و مرکز انقلاب جهانی  
است . پاسداری از این مرکز انقلاب و همچنین پاسداری از  
جمهوری تودهای آلبانی ، مشعل سوسیالیسم در اروپا ،  
وظیفه انترناسیونالیستی تمام مارکسیست - لنینیست های جهان  
و تمام خلق های انقلابی است . سازمان ما باین وظیفه  
انترناسیونالیستی خویش پختوی آگاه است و هیچگاه از انجام  
آن باز نخواهد ایستاد . روزیونیست ها و گروه روزیونیست  
چپ که خود را چپ و راست پیرو اندیشه مائوتسه دون می نمایند  
وفاداری ما را نسبت به جمهوری تودهای چین و جمهوری  
تودهای آلبانی تخطئه می کنند ولی هیچ افشونی ما را  
از این راه منحرف نخواهد ساخت . ما این سخن بزرگ  
رفیق انسو رخسوجه مارکسیست - لنینیست بزرگ را هرگز  
از یاد نمی بریم : " حزب کار آلبانی بر آنست که تمام احزاب  
و نیروهای مارکسیست - لنینیست بر اساس حفظ استقلال و حقوق  
مساهل باید با حزب کمونیست چین ، با جمهوری تودهای چین  
اتحاد نزدیکی برقرار کنند و با آن بلوک پولادینی بسازند که  
سر همه دشمنان ما در برخورد با آن تلاشی شود . این  
پندار واهی روزیونیست ها و اربابان امپریالیست آنها ما را  
بهیچوجه ناراحت نمی کند که ما در اتحاد با چین بصورت  
" اقسام " آن در آمده و " استقلال " خود را از دست داده ایم .  
این پندار مانع آن نگردد و نباید مانع آن گردد که  
مارکسیست - لنینیست ها وحدت خود را با چین توده ای ،  
با حزب مارکسیست - لنینیست آن استحکام بخشند . "

پیروزی های درخشان خلق چین و حزب کمونیست چین  
در امر انقلاب و تولید ، کلیه مارکسیست - لنینیست ها و نیرو  
های انقلابی را بینهایت خورسند میسازد زیرا جمهوری تودهای  
چین و حزب کمونیست چین مانند دژ تسخیر ناپذیری در برابر  
امپریالیسم ، روزیونیسم و ارتجاع جهانی ایستاده ، یار  
و پشتیبان نیرومند جنبش کمونیستی و خلقهای انقلابی است .  
بیمبوده نیست که امپریالیست ها و روزیونیست ها پیوسته  
پیکار همه جانبه خود را علیه چین شدت می بخشند . تحریکات  
روزیونیست های شوروی در مرزهای جمهوری تودهای چین ،  
حملات ناجوانمردانه بر ژرف و نوکرانش در مسکو علیه حزب کمونیست  
چین و خلق چین ، کوشش سوسیال امپریالیست های شوروی  
در ایجاد زنجیری از دولت های ارتجاعی آسیا در برامون  
جمهوری تودهای چین و اکنون طرح حمله خائنانه شوروی  
به این جمهوری ، همه نشان آنست که این دشمنان سوسیالیسم  
و انقلاب که حلقه محاصره خلق ها را در پیرامون خود هر روز  
تنگ ترمی بینند ، از پیروزی های مداوم خلق چین ، از نفوذ  
معنوی روزافزون حزب کمونیست چین در میان خلق های جهان  
سخت به وحشت افتاده اند . اما تمام این تحریکات بیقیمت  
بناکامی خواهد انجامید . هیچ نیروی در جهان نمی تواند  
حزب پر افتخار کمونیست چین و جمهوری تودهای چین را از پیشرفت  
بسوی سوسیالیسم و کمونیسم ، از مبارزه بخاطر انقلاب جهانی  
باز دارد .

فرخنده باد بیستمین سال انقلاب اکبر خلق  
چین !  
باید ارباب جمهوری تودهای چین ، مرکز انقلاب  
پرولتاریائی جهانی !  
افتخار بر حزب کمونیست چین ، پرچمدار مارکسیسم  
لنینیسم ، اندیشه مائوتسه دون و انترناسیونالیسم  
پرولتری !  
زنده باد رفیق مائو تسه دون رهبر و آموزگار  
جنبش کمونیستی و خلق های انقلابی جهان !

● عنوان جدید مکتوبات :  
● M GIOVANNA GRONDA  
25030 VILLA D'ADDA/ITALY  
● حساب بانکی :  
● X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
● MILANO / ITALY

پیروزی  
" پیروزی هیچگاه بخودی خود نمی آید .  
معمولا آن را کشتان کشتان میآورند ... "  
استالین

# درود پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

## درود به خلق چکسلواکی



کسی در خطر نیستند. تزارهای جدید کرملن از همان روزگار نوپتی کوشید و میکوشند که چکسلواکی را بصورت سیمه مستعمره صنعتی - خویش - در آورند بطوریکه توسعه صنایع این کشور بطور عمده بامواد اولیه شوروی، بافت، برق و مواد معدنی شوروی انجام گیرد و پیوسته تحت نظارت سوسیال امپریالیسم شوروی باشد در موقع سقوط نوپتی از هر ۱۰ اتومبیل چکسلواکی ۹ اتومبیل باینزین شوروی حرکت میکرد و از هر سه قالب نان چکسلواکی آرد و قالب آن از شوروی میآمد. صنعت فلز چکسلواکی در وضعی است که اگر ورود مواد معدنی از شوروی چند روزی بتأخیر بیفتد صنعت مذکور خواهد خوابید و جالب توجه است که این اسارت اقتصادی چکسلواکی بنام "کومپاسیون سوسیالیستی" و "تقسیم کار سوسیالیستی بین المللی" صورت گرفته و میگیرد! لشکرکشی تزارهای کرملن چکسلواکی بمنظور حفظ و تحکیم این اسارت عملی شد.

سوسیال امپریالیستهای شوروی بانکیه بر تانکها و توپهای خود بتدریج گروه رویزیونیست دویچک، اسمرکوسکی را از مقامات حساس حزبی و دولتی برکنار ساخته و رویزیونیستهای خائن دیگر را که ببندهای بیقید و شرط تن در دادند بر صند حکومت نشاندند اما هرچه فشار آنها خشن تر و چهره آنها آشکارتر میشود بر خشم و نفرت و مقاومت خلق چکسلواکی میافزاید. اینک در چکسلواکی دوتنوع مبارزه در جریان است: یکی مبارزه میان گروه های مختلف رویزیونیستی چکسلواکی و شوروی که سرانجامی جز بندوست ها ننگین نمیتواند داشته باشد، و دیگر مبارزه خلق چکسلواکی بر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی بحاضر آزادی و استقلال کشور و تکامل سوسیالیستی آن، که بجز نجاتبخش خواهد انجامید.

در چنین شرایطی برای رهبری مبارزه خلق چکسلواکی، احیاء حزب مارکسیستی - لنینیستی وظیفه مقدم مارکسیست ها - لنینیستها است. این امر جنبه حیاتی دارد. زیرا که بدون چنین حزبی نمیتوان مقاومت منطقی و خود بخود را بمقاومت فعال و انقلابی در مقیاس ملی تبدیل ساخت. اینک مبارزه باید در چند جنبه سازمان یابد: بر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی، بر علیه امپریالیسم و بورژوازی دستیار وی، بر علیه دارو دستگیر رویزیونیستهای مسلط در چکسلواکی، بر علیه دارو دستگیر رویزیونیست دویچک - اسمرکوسکی. و این مبارزه را فقط حزب مارکسیستی - لنینیستی میتواند بفرجام پیروزمند برساند.

دستی از مبارزات الفتح بقیه از صرا (مقارن انقلاب اکبر) یکسان نیست. وی پیدایش و مبارزات الفتح با دیگر یکی از درسهای تاریخی انقلابات شوروی، چین، ویتنام و سایر تحولات بزرگ را تأیید میکند، درسی که رفیق ما توشه و دن آنرا چنین بیان کرده است: "تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم ما میآموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفکک میتوانند بر طبقات مسلح بورژوازی و ملاکان پیروز گردند. باین مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفکک".

تجربه الفتح بانقلابیون ایران الهام میبخشد که بافسون رویزیونیستها گرفتار نیایند، نیروهای مسلح محمد رضاشاه را شکست ناپذیر نیندازند، ضعف درونی رژیم وی و قوت نهفته در نهاد خلق را بزمینند، به پیروزی جنگ توده های امیدوار باشند و از طول راه دشوار نهراسند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که احیاء حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران وظیفه مبرم خود میشناسد در جهت بسیج توده ها بمنظور تدارک جنگ انقلابی عمل میکند تا آنکه سرانجام بتوان با ضربات پیاپی از نیروی دشمن کاست و بر نیروی خلق افزود و رژیم ضد ملی و استبدادی کونی را در سرانجام نابودی انداخت. انقلاب ایران فقط برهبری طبقه کارگر و از طریق جنگ توده های میتواند به پیروزی نهائی نائل آید.

دفاع از خلق چکسلواکی و افشا، تهاجم سوسیال امپریالیسم شوروی وظیفه انترناسیونالیستی کلیه کومنیستهای جهان است. بخش مهمی از مبارزه خلقها بر علیه سلطه اسارت آورد و گانامپریا - لیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی است.

در نیمه شب ۲۰ اوت سال گذشته سوسیال امپریالیستهای شوروی بهمدستی پنج دولت امپریالیستی شرقی با هوایما و تا وزره پونر کشور چکسلواکی حمله ور شدند ولی خلق چکسلواکی که تجربه نبرد با مهاجمان هیتلری دارد هیچگاه در برابر مهاجمان بیگانه سرفروغ نیاورده و نخواهد آورد. از همان روزهای اوت ۱۹۶۸ هزاران هزار کارگر، دهقان و دانشجوی پراگ، براتیسلاوا، برنو و سایر نقاط چکسلواکی از سرنیزه، تفنگ و تانک و توپ روسها نهراسیدند. خشم و نفرت خویش را ابراز داشتند. آنگاه کمروزیونیستهای شوروی قرارداد اخذنامه "شرایط اقامت موقت ارتشهای شوروی در چکسلواکی" را تحمیل کردند موجی از پرخاش از سراسر این کشور برخاست. در زانویه امسال که دانشجوی میهن پرست پراگ، یان پالاخ، خود را بعلت اعتراض برانفعال و وطنش آتش زد مبارزه ملی خلق چکسلواکی بگسترش جدیدی رسید. اعتصابات مدارس، اعتصابات کارخانه ها، شتیک ها و دستورات سونها نشانه ای از تلاطم عمیق جامعه چکسلواکی بود. نمایش دهندگان در ماه مارس بر دفتر اداره عمومی هواپیمائی شوروی رویزیونیست های شوروی در پراگ یورش برده آنرا ویران ساختند و اسناد و اوراق آنرا در میان کوجه آتش زدند. در همین ایام مقر فرماندهی، ستاد، سرانجام ها و وسائل حمل و نقل ارتش اشغالگرمورد حمله خود هایشان شکن واقع شد. گرتشین، نماینده رویزیونیستهای شوروی که اخیراً برای "بازدید" بچکسلواکی رفته بود در کارخانه هواپیمائی سازی از طرف کارگران بایر تانک سنگ پذیرائی شد. سربازان چکسلواکی یادگان سوکولوف با سربازان اشغالگر بزنجار و چوبدستی از آنها آزادی در آوردند. روز ۲۱ اوت بمناسبت سالگرد حمله بر چکسلواکی یک ملیون نفر از اهالی پراگ بشکلهای مختلف بایر از اجازت و تنفر نسبت بتجاوزکاران رویزیونیست دست زدند. ظهر اینروز همه وسائل حمل و نقل از حرکت ایستاد و رانندگان بوق اتومبیل هارا پشت سر هم بصداء در آوردند. پیاده روان نیز در همین لحظه در هر جا که بودند متوقف شده بر ضد اشغالگران شعار میدادند. علی رغم نظارت شدید و خشن نیروهای مسلح رویزیونیست ها تمام شهر پراگ باغضابینج دقیقه ای مبارزات دست عده نظاهرکنندگان که بمیدان ونچسلاو روی آوردند بصد هزاره ها و دو کامیون سراز چکسلواکی که در صیحه آن مذکور متوقف بودند در دادن شعارهای استقلال طلبانه بآنها پیوستند.

همه اینها بار دیگر ثابت کرد که خلق چکسلواکی تسلیم شدنی نیست و آینده پراضطرابی در انتظار اشغالگران شوروی است. اگر سوسیال امپریالیست های شوروی نتوانستند باسانی باشنا کشور چکسلواکی نائل آیند بآن علت بود که رویزیونیست های حاکم بر چکسلواکی، و از آنجمله دویچک و اسموویودا، بخلاق خود خیانت ورزیدند، با اولین حمله دشمن بزانون آمدند، دشمنیاری کردند و مردم عاصی را بخاموشی خواندند. ماهیت رویزیونیستهای شوروی و ماهیت این نمایندگان بورژوازی بوروکراتیک نوجواستند چکسلواکی یکی است. اینها بودند که نخست بسرکردگی نوپتی و سپس بایستگار خودشان دیکتاتوری پرولتاریا را از رون پوسانیدند و از پایه برانداختند، سرمایه داری را احیاء کردند و دولت چکسلواکی را بصورت ارگان دیکتاتوری بورژوازی در آوردند. اینها در همه این احوال از پشتیبانی و ترغیب رویزیونیستهای شوروی - سر خوردار بودند زیرا که با اقدامات فوق در واقع تصمیمات ککره ۲۰ و ۲۱ حزب کومنیست شوروی را بموقع اجرا میگذاشتند. فقط آنگاه که رویزیونیست های چکسلواکی بعشق دلار امریکا روجانب و اشتکن آوردند تزارهای کرملن بغضب آمدند و شلاق خود را فرود آوردند. سوسیال امپریالیست های شوروی که در تقسیم جهان با امپریالیسم امریکا کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی را قرقگاه خویش میشمارند نمیتوانستند منافع خود را در چکسلوا

## غارت و خیانت چند جانبه

محمد رضاشاه و شوتهای زیرزمینی ایران و منجمله نفت را سراج امپریالیستها داده و از این راه خیانت عظیمی بواقاصد ملی و استقلال سیاسی ایران مرتکب شده است. محمد رضاشاه هر چند گاه یکبار به بهانه اینکه ایران برای اجراء نفعهای اقتصادی خویش بهارز بیشتر احتیاج دارد فریاد میکند که امپریالیستها باید میزان استخراج نفت را بالا ببرند. و حال آنکه استخراج نفت بدست امپریالیست ها بر اساس استثمای رحمتکشان ایران صورت میگردد و هر چه این استخراج بیشتر شد استثمای رحمتکشان ایران نیز بیشتر است. در واقع محمد رضا شاه در جنجالهای خود از منویات امپریالیست ها پیروی میکند و آب آسای آنها میریزد. رویزیونیستهای شوروی نیز که با محمد رضاشاه هم زبان میشوند در واقع با اجرای نفعتهای امپریالیستی کمک میرسانند. رادوی مسکو در ۲۱ آذر ۱۳۴۵ (۱۲ دسامبر ۱۹۶۶) با اعلام اینکه دولت ایران میخواهد درآمد حاصل از افزایش میزان استخراج نفت را "صرف صنعتی کردن کشور نماید" و "اگر مردم ایران از روش قاطع دولت در مذاکرات با کمرسیموم پشتیبانی کردند" از یکسو به تأیید محمد رضاشاه شتافت و مردم ایران را پشتیبان او قلمداد کرد و از طرف دیگر بر توسعه غارت نفت ایران صحه گذاشت.

اما همان مبلغی هم که امپریالیست ها بمناسبت غارت نفت ایران بعنوان پاداش خیانت به دولت ایران میبرد از آن راه های مختلف ربوده میشود. تنزل دادن بهای نفت اجزای صرح های نو استعماری اقتصادی و توسل به بازرگانی نابرابر که منتهی بر بازی با قبضها میباشد از جمله این راههاست. برای نمونه میتوان اعلامیه اخیر آپیک (سازمان کشورهای صاحب نفت) را مثال آورد. در این اعلامیه به بیان ایمن حقیقت پرداخته شده که کشورهای امپریالیستی پیوسته بهسای مصیقات خود را در بازارهای بین المللی بالا میبرند و بهسای اشعه کشورهای در حال رشد را پائین میآورند و باین طریق اضافه درآمد کشورهای اخیر را بی سروصدا و محرمانه میریبندند. در چند سال اخیر بهای آهن و سایر کالاهائی که از واردات ایران میباشد دو برابر شده است. آنگاه اعلامیه نتیجه گرفته که دولت ایران در اثر این بازی با قبضها "برای واردات خود از محل درآمد نفت مبالغ هنگفتی اضافه بها پرداخت کرد و بر حقیقت آنچه را که از اضافه درآمد نفت بدست آورده از دست بگریزید. همین کشورها پرداخت نموده است" (اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۴۸)

باید بحاضر آورد که همین سازمان آپیک در یازدهمین کفرانس خود افزایش استخراج نفت بدست امپریالیست ها را یکی از مطالبات خویش ساخته و رویزیونیستهای ایران بدیده تأیید باین مطالبه میگریستند (مجله دنیا سال هشتم شماره ۶). آیت ریده میشود که افزایش استخراج نفت معنای دیگری جز توسعه غارت مستقیم ثروت و استثمای زحمتکشان ایران و رسیدن بهائی اضافه درآمد دولت ایران نداشته است. و در اینجا امپریالیست ها و رویزیونیست های شوروی و ایران، همه در جهت واحدی عمل کرده اند.

## شاه بر ضد خلقهای عرب

بقرار اطلاع موثق دولت ایران بهدولت تجا و زکار اسرائیل از جهت اسلحه نیز کمکت مبرساند و این کمک بوسیله هواپیماهایی انجام میگردد که در اختیار ارتش است و ظاهر است ما قریب است. این مظهر دیگری از جنايات رژیم شاه نسبت بمخلوق های نداد استعمار عرب است.